



درس تفسیر سوره مبارکه نور - جلسه ۳۳

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۵۵) وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۵۶)﴾

وعدده های خداوند به صالحان پیرامون تشکیل حکومت

بعد از اینکه خطوط کلی اصول دین و فروع آن را مشخص فرمود و افراد را به دو صنف تقسیم کرد گذشته از جریان وعده به بهشت و وعید به دوزخ در جریان دنیا هم وعده تشکیل مدینه فاضله را داد که در دنیا به وسیله مردان صالح، افراد مؤمن باایمان مدینه فاضله ای تشکیل می شود حکومت عادلانه ای ظهور می کند حالا بر کدام حکومت تطبیق شده یا تطبیق می شود يك بحث بعدی است. فرمود این وعده الهی است ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ﴾ که این «مِنْ» تبعیض است یعنی از جامعه انسانی ﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ این طور نباشد که ایمانشان بدون عمل باشد یا عملشان تبعیضی باشد که ﴿خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا﴾ بلکه ﴿عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ باشد هر چه کار صالح است اینها انجام می دهند بعضی را ترك کنند بعضی را انجام بدهند این چنین نیست که لذا با جمع محلاً به الف و لام ذکر فرمود ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ با لام قسم یعنی

حتماً ذات اقدس الهی اینها را جانشین گذشتگان قرار می دهد چه اینکه گذشته ها را جانشین اقدمین قرار داده قدما را جانشین اقدم قرار داده متأخرین را جانشین قدما قرار می دهد با این تفاوت که ﴿وَلَيُمْكُنَنَّ لَهُمْ﴾

تعیین دین مرضی در غدیر موهبتی الهی به صالحان

این عنایت خاص خداست که به افراد مؤمن صالح عطا می کند و آن این است که دینی که مرضی خداست و خدا این دین را برای آنها پذیرفته است که اسناد دین به این مردم به معنای اسناد این فیض به مستفیض است نه به معنای اسناد فیض به فیاض يك وقت می گوئیم «دین الله» این دین اضافه است به ذات اقدس الهی اضافه ای که فیض به فیاض دارد يك وقت می گوئیم ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾^۱ این اضافه فیض است به مستفیض اینجا که فرمود: ﴿دِينَهُمْ﴾ اضافه فیض به مستفیض است و خود این دین، دین حق است که اضافه موصوف به صفت است که ﴿يُوقِفُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ﴾^۲ این دین اضافه ای دارد به آنها که اضافه فیض به مستفیض است و وصفی دارد که حق است و این حق، صفت دین است گاهی می فرماید: ﴿وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ﴾^۳ که این اضافه موصوف به صفت است به هر تقدیر فرمود: ﴿وَلَيُمْكُنَنَّ لَهُمْ دِينُهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ﴾.

پرسش...

پاسخ: اینها که متدین اند تدین دارند ولی آن قانون، دین است. خدای سبحان دین مرتضی و مرضی را در سوره مبارکه «مائده» مشخص فرمود؛ آیه سوم سوره مبارکه «مائده» این است فرمود: ﴿الْيَوْمَ يَنْسَأَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ این

۱. سوره کافرون، آیه ۶.

۲. سوره نور، آیه ۲۵.

۳. سوره توبه، آیه ۲۹.

دینِ مرتضی دینِ مرضی دینِ خداپسند دینی است که قرآن و عترت را با هم دارد بعد از جریان غدیر و جریان ولایت، دینِ مرضی مشخص شد. کوشش جناب زمخشری و امثال زمخشری که بخواهند این را بر جریان سقیفه حمل بکنند^۱ به جایی نمی‌رسد. خب دینی مرضیّ خدای سبحان است که مطابق آیه سه سورۀ مبارکۀ «مائده» باشد

اقسام خلافت و عدم تحقق خلافت عادلۀ در عصر پیامبر(ص)

فرمود خداوند مؤمنانی که به عمل صالح موفق‌اند آنها را به تشکیل مدینه فاضله و حکومت عادلۀ موفق می‌کند سوگند یاد کرده است ﴿لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ جریان خلافت در قرآن انحصاری دارد يك قسم خلافت الله است که درباره جریان انسان کامل مثل حضرت آدم(سلام الله علیه) فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^۲ يك قسم خلافت انبیا بعضهم نسبت به بعض است اولیا بعضهم نسبت به بعض است نظیر جریان داوود و سلیمان و امثال ذلك که ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ﴾^۳ و مانند آن. يك قسم خلافت و جانشینی به معنی اعم است که قوم عاد و ثمود و قوم نوح را قرآن کریم فرمود اینها خلیفه آنها بودند آنها خلیفه اقدمین بودند بین قوم نوح و عاد و ثمود خلافتی برقرار بود که به آن آیات هم اشاره می‌شود. قسم چهارم خلافت از همین قبیل است که مؤمنان جانشین مؤمنان دیگرند با این خصیصه یا خلافت به معنای عام باشد که مؤمنین بعد از اقوام دیگر می‌آیند با این خصیصه، اینها که آمدند حکومت عادلۀ تشکیل می‌دهند در حکومت عادلۀ نه ترسی هست و نه اندوهی نه از داخل نه از خارج اینها موحدانه دینشان را درك می‌کنند باور دارند عمل می‌کنند و به دیگران منتقل می‌کنند هیچ ترسی ندارند نه از داخل نه از خارج این در زمان پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) حاصل نشد برای اینکه اینها مرتّب در هراس

۱. ر.ك: الکشاف، ج ۳، ص ۲۵۲.

۲. سورۀ بقره، آیه ۳۰.

۳. سورۀ نمل، آیه ۱۶.

بودند حالا اگر هراس داخلی کم بود هراس خارجی زیاد بود هراس داخلی هم بود برای اینکه عده زیادی از اینها سر از نفاق در آورده بودند یا یهودیهایی بودند که جاسوسی می کردند برای مشرکان یا منافقانی بودند که گزارشگر اهل شرك بودند در زمان خود حضرت این وعده انجام نشده

وضعیت دین در زمان برخی انبیاء و حضرت علی(ع) و خلفای دیگر

بعد هم تا زمان حضرت امیر(سلام الله علیه) دین مرضی پیدا نشده زمان حضرت امیر هم اینها چون عمل صالح نکردند نگذاشتند این بزرگوار آن دین الهی را پیاده کند لذا سه جنگ را بر آن حضرت تحمیل کردند که مرتب خونریزی و کشتار و امثال ذلك بود جنگ جمل بود جنگ صفین بود جنگ نهروان در خاورمیانه مستکبران حکومتی داشتند وجود مبارك ابراهیم خلیل آمد با جریان بت شکنی و تبرگیری و احتجاج و درون آتش رفتن و آتش را گلستان کردن بالأخره خاورمیانه را امن کرد یعنی هیچ کسی در عصر وجود مبارك ابراهیم داعیه بت پرستی نداشت یا کلاً برطرف شد یا در حکم برطرف شدن بود و انبیای ابراهیمی هم تا حدودی قدرت داشتند بعد کم کم ﴿فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ﴾^۱ شد و باز شرك و بت پرستی برگشت وجود مبارك یوسف(سلام الله علیه) که بعدها به زندان افتاد با بت پرستی مبارزه کرد تا حدودی آن مصر را رفته روشن بکند همین مستکبران دوباره بر خاورمیانه مسلط شدند.

مستحضرید که حجاز يك حیات خلوقی بود هم برای امپراطوری ایران هم برای امپراطوری روم کسی برای حجاز حساب خاص باز نمی کرد زیرا نه مرکز سیاست بود نه مرکز اقتصاد بود نه مرکز تجارت بود جایی نبود که امپراطوری ایران نسبت به او طمع کند یا امپراطوری روم نسبت به او طمع کند اما وقتی ﴿بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ

۱. سورة نحل، آیه ۱۱۲.

رَسُولاً^۱ شد وجود مبارك پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) ظهور کرد این دو امپراطوری را رام کرد و هر دو تسلیم شدند بعد از اینکه این دو امپراطوری تسلیم شدند اوضاع خاورمیانه آرام شد ولی قبل از اینکه اوضاع خاورمیانه آرام بشود جریان حضرت ابراهیم(سلام الله علیه) که مقداری گذشت بیان نورانی حضرت امیر این است که همین اکاسره ایران و همین قیاصره روم نوه‌های ابراهیم را این امامزاده‌ها را این پیغمبرزاده‌ها را اصحاب دَبر و وِبر کردند اخوان دبر و وِبر کردند^۲ یعنی اینها را چارودار کردند مستحضرید که این شتربانه‌ها و ساربانها را می‌گویند اصحاب دَبر و وِبر. اصحاب دَبر یعنی این زخمهای پشت شتر را اینها دارند درمان می‌کنند با تیمار و امثال ذلك، وِبر این گُرکهای سینه شتر است این قسمت را می‌گویند بَرک پارچه‌های بَرکی پارچه‌هایی است که از این پشم و قسمتهای ظریف سینه شتر باشد این مَبَارک اِبل که می‌گویند خواندن نماز در مَبَارک اِبل مکروه است^۳ برای اینکه شتر با سینه در این قسمتها می‌خوابد این قسمت را می‌گویند بَرک و شتر روی همین قسمت می‌خوابد آن می‌شود مَبَارک اِبل؛ پشمهای گُرکی که از این قسمت سینه گرفته می‌شود می‌گویند بَرک قباهای بَرکی، عباهای بَرکی از این قسمت ساخته می‌شود این ابراهیم خلیل(سلام الله علیه) آمد این خاورمیانه را تحت سلطه علمی خود در آورد بعد در اثر اختلاف و ناهماهنگی همین افرادی که باید حکومت را حفظ می‌کردند باعث شد که اکاسره ایران و قیاصره روم این دو ابرقدرت این پیغمبرزاده‌ها را گرفتند و چارودار کردند فرمود من را تنها نگذارید اگر من تنها شدم و بیگانه مسلط شد همان کاری که اکاسره و قیاصره نسبت به فرزندان ابراهیم(سلام الله علیه) کردند نسبت به شما هم می‌کنند که کم و بیش دیدیم امویان چه کردند مروانیان چه کردند عباسیان چه کردند اینکه می‌بینید تاریخ ۲۵۰۰ سال را می‌شمارند همه اینها که قاجار و ساسانی و سامانی و هخامنشی و سلجوقی نبودند

۱. سورة جمعه، آیه ۲.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲؛ «...فترکوهم عالةً مساکنَ أخوانٍ دَبرٍ و وِبرٍ».

۳. شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۶۲.

چندین سال عباسیان بودند همین بنی‌العباس از يك سو شبیه ساسانی و هخامنشی بودند از يك سو هم شبیه پهلوی و قجر بودند لذا این سلسله، سلسله ۲۵۰۰ ساله است این سلسله منحوس در بین آنها مروانی هست عباسی هست همه اینها که ایرانی نبودند آنها که در ایران حکومت می‌کردند که این مأمون بود که در ایران حکومت می‌کرد اینها جزء ۲۵۰۰ ساله‌اند. فرمود اگر شما آن دین را درست شناسید باور نکنید عمل نکنید و تبلیغ نکنید به همین روز سیاه مبتلا می‌شوید.

وعده تحقق حکومت دین مرضی خدا به صالحان بدن ترس

خب خدای سبحان فرمود يك گروه مخصوصی‌اند که مورد وعده الهی‌اند خدا وعده داد که دین حق را که به اینها عطا کرده است متمکن کند دین وقتی متمکن می‌شود که قوانین او به خوبی شناخته بشود (يك) مورد باور باشد (دو) مورد عمل باشد (سه) تبلیغ بشود (چهار) این می‌شود دین متمکن، در چنین فضایی نه ترسی درونی است نه ترس بیرونی نه غم درونی است نه غم بیرونی اینکه فرمود: ﴿وَلَيَبْذُلَنَّهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾ درست است که نکره در سیاق مثبت است و نه منفی ولی اطلاقش شامل هر دو قسم می‌شود یعنی اینها هراسی نداشتند نه در داخل نه در خارج، نه در داخل از یکدیگر می‌ترسیدند نه هراسی از بیگانه داشتند کشور شده کشور امن.

دستور خدا به مسلمانان بر خشونت و صلابت در حال جنگ و عادی

مستحضرید که اسلام اصلاً بنای او بر این نیست که مزاحم دیگران باشد اما به ما می‌فرماید: ﴿وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً﴾^۱ اگر - خدای ناکرده - جنگی رخ داد در آن صحنه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ

۱. سوره توبه، آیه ۱۲۳.

وَاغْلَظْ عَلَيْهِمْ^۱ در جبهه جنگ جز خشونت چیز دیگری نیست اما در حال عادی نفرمود شما خشن باشید فرمود طرزی زندگی کنید که دشمن درباره شما طمع نکند و شما را به عنوان يك دژ شکست‌ناپذیر تلقی کند این امر است (يك) امر غایب است (دو) در حقیقت مخاطبین [و کسانی که غلظت باید درباره آنها اعمال شود] دشمنان هستند (سه) فرمود طرزی شما زندگی کنید که حتماً آنها در شما استواری را احساس نکنند ﴿وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً﴾ نه «اغلظوا عليهم» فرمود شما طرزی زندگی کنید که دشمن طمع نکند این دستور غلظت نیست دستور استقامت و صلابت است مثل اینکه هیچ آدم عاقلی طمع نمی‌کند که با سلسله جبال البرز دریفتد خب چکار کند شما با چهارتا کلنگ و بیل می‌خواهی به جنگ قلّه دماوند بروی؟! فرمود شما سلسله کوه باشید که دشمن در شما غیر از صلابت چیز دیگر درك نکند ﴿وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً﴾ این غیر از «اغلظوا عليهم» است خب چه وقت ملت به جایی می‌رسد که دشمن جداً باور کند که نمی‌شود با آنها در افتاد؟ آن وقتی که ﴿وَلْيَمَكِّنْ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ﴾ باشد دین مرضی با این ابعاد چهارگانه یاد شده اجرا بشود آن وقت نه ترس درون است نه ترس بیرون تاکنون چنین چیزی نشده است البته بالقول المطلق، ممکن است مقطعی در گوشه‌ای چند صباحی چنین نعمتی نصیب اهل آن منطقه شده باشد ولی اگر بخواهد به صورت رسمی باشد باید به وسیله ظهور مبارك ولی عصر (ارواحنا فداه) باشد که ﴿وَلْيَمَكِّنْ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ﴾ باشد.

انواع استخلاف دراز منہ مختلف در آیات قرآن

درباره اصل استخلاف فرمود خدای سبحان بنای او بر این است که این زمین را دست به دست بگرداند و همین طور گروهی بیایند و گروهی بروند مخصوص گروه خاصی نیست. اصل خلافت را در جریان سوره مبارکه

۱. سوره توبه، آیه ۷۳؛ سوره تحریم، آیه ۹.

«اعراف» آیه ۶۹ و همچنین آیه ۷۴ نسبت به عاد و ثمود بیان کرده در آیه ۶۹ سوره «اعراف» فرمود: ﴿إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصْطَةً﴾ بعد در آیه ۷۳ سخن از ثمود مطرح شد فرمود: ﴿وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا﴾ بعد در آیه ۷۴ فرمود: ﴿وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سَهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا﴾ به قوم ثمود فرمود شما بعد از عاد آمدید امکانات فراوانی ما به شما دادیم امکانات شما تنها این نبود که در منطقه‌های بیلاقی در دامنه‌های کوه ویلا بسازید امکانات شما به قدری بود که کوه را ویلا می‌ساختید یعنی این کوهها را می‌تراشیدید اتاق درست می‌کردید جای خواب درست می‌کردید جای مهمان درست می‌کردید این غیر از این است که انسان در دامنه کوه يك ویلا بسازد فرمود: ﴿وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا﴾ این کار را کردید ﴿فَارِهِينَ﴾^۱ را هم در بخشهای دیگر دارد الآن هم بعضی از آثار باستانی هست که اینها کوه را به صورت کاخ در می‌آوردند این کوه را می‌تراشیدند چندین اتاق، پذیرایی برای خود، مهمان، ورودی خروجی درست می‌کردند که بقایایش الآن جزء آثار باستانی است.

در بخشهایی باز از سوره مبارکه «اعراف» جریان ارث‌گذاری را از زبان موسای کلیم بیان فرمود؛ آیه ۱۲۸ سوره مبارکه «اعراف» این است که وجود مبارك موسی (سلام الله علیه) به قومش فرمود: ﴿اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ﴾^۲ این تبدل هست ﴿إِنْ يَشَاءُ يُدْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ﴾^۳ این همیشه هست اما مدینه فاضله شرط اساسی‌اش ایمان است و عمل صالح، اگر گروهی واقعاً مؤمن بودند و واقعاً به اعمال صالح موفق شدند توفیق این را پیدا می‌کنند که حکومت صالحه و مدینه صالحه داشته باشند وگرنه صرف میراث بردن گروهی

۱. سوره شعراء، آیه ۱۴۹.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۲۸.

۳. سوره ابراهیم، آیه ۱۹؛ سوره فاطر، آیه ۱۶.

بعد از گروه دیگر است در موارد دیگری هم درباره بنی اسرائیل آمده است که ﴿وَوَرِّدُ أَنْ تُمْنَ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا

فِي الْأَرْضِ وَتَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَتَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾.^۱

خب بنابراین استخلاف گاهی نسبت انسان است به خدای سبحان که فعلاً از حریم بحث بیرون است ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^۲ یا ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ﴾^۳ یا استخلاف پیامبری نسبت به پیامبر دیگر است که ﴿وَوَرِّثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ﴾^۴ و مانند آن یا استخلاف عاد و ثمود و قوم نوح نسبت به یکدیگر است که يك استخلاف مذمومی است یا استخلاف مؤمنین نسبت به یکدیگر است که این آیه می تواند دلیل آن باشد حالا یا قبلاً مؤمنانی بودند و مؤمنان فعلی خلیفه آن هستند یا نه قبلاً افراد غیر مؤمن بودند و اینها به جای آنها آمدند می فرماید: ﴿وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾^۵ شما به جای ظالمین نشستید

تعلیق حکم بر وصف در آیه، دال بر در معرض خطر بودن صالحان

این به جای ظالمین نشستید تعلیق حکم بر وصف است که خطری را هم دارد مثل اینکه بگویند آقا شما روی صندلی لرزانی نشستی یعنی مواظب باش! اینکه فرمود: ﴿وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ یعنی عده ای اینجا نشسته بودند چون ظلم کردند ریشه کن شدند شما آمدید مواظب باشید ظلم نکنید وگرنه ریشه کن می شوید این ﴿وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ این خطر را دارد مثل اینکه به يك آقا می گویند آقا اینجا صندلی لرزان است قبلاً کسی نشست و افتاد پایش شکست شما مواظب باشید. در بخشهای دیگر هم فرمود ما شما را به جای آنها

۱. سوره قصص، آیه ۵.

۲. سوره بقره، آیه ۳۰.

۳. سوره ص، آیه ۲۶.

۴. سوره نمل، آیه ۱۶.

۵. سوره ابراهیم، آیه ۴۵.

نشانندیم گاهی به صورت متکلم مع الغیر ﴿لَنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾^۱ گاهی به صورت فعل مغایب ﴿فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾^۲ اینها نسبت به اقوامی که تبهکارند.

تبیین ویژگی انسان صالح و عمل صالح در قرآن

در خصوص این آیه محل بحث که فرمود ما این کار را کردیم ﴿وَلَيُمْكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ﴾ این خصیصه‌ای دارد که در قسمتهای دیگر نیست آن خصیصه شبیه آیه ۱۰۵ سوره مبارکه «انبیاء» است که فرمود: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ صالح بالاتر از ﴿عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ است زیرا ﴿عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ در حوزه عمل خبر می‌دهد صالح درباره حوزه ذات و عمل هر دو خبر می‌دهد کدام انسان صالح است آن انسانی که مؤمن باشد از نظر قلب و عقیده و تکلیفش را انجام بدهد اگر از نظر عقیده و قلب مشکل داشته باشد یا از نظر قلب مؤمن باشد ولی عمل صالح انجام نداد که انسان صالح نیست اینکه فرمود: ﴿عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ این يك تعبیر به تنهایی جامع آن ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ خواهد بود خب فرمود: ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾

وظیفه مردم و حاکمان صالح در تحقق مراحل امر معروف و نهی از منکر

و اگر این گروه به مقامی رسیدند که ما از آن به عنوان مدینه فاضله مثلاً یاد می‌کنیم چه کار می‌کنند برابر آیه ۴۱ سوره «حج» فرمود: ﴿الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ خب ماه محرم که در پیاانش هستیم اوایل این ماه به نام امر به معروف و نهی از منکر بود این امر به

۱. سوره یونس، آیه ۱۴.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۲۹.

معروف و نهی از منکر که دو فریضه از فرایض الهی است بهترین عامل برای اصلاح جامعه است حالا هم حکومت وظیفه‌اش این است که در بخش سوم و چهارم امر به معروف و نهی از منکر فعال باشد هم توده مردم وظیفه‌شان این است که در بخش اول و دوم فعال باشند البته بخش اول و دوم وظیفه مشترك امت و حکومت است بخش اول انزجار قلبی و تنفر برخوردی این يك بخش و تذکر زبانی و دستور زبانی بخش دوم. اولین بخشی که بر همه ما واجب است این است که نگاه غضبان داشته باشیم نگاه نفرت‌آمیز داشته باشیم واجب است یعنی واجب است اگر کسی بی حجاب بود زنهای دیگر وقتی این را می‌بینند عبوسانه ببینند متنفرانه ببینند این خودش را جمع می‌کند این عبوسانه نگاه کردن متنفرانه نگاه کردن غضبانانه نگاه کردن واجب است،^۱ واجب است یعنی واجب است آن مرحله بعدی‌اش این است که خانم لباس را حفظ بکن اگر کسی مبتلاست به رومیزی و زیرمیزی‌گیری اعضای آن نهاد و ارگان و آن وزارتخانه بر همه آنها واجب است که با نگاه متنفرانه به او نگاه کنند سطل زباله را چطور نگاه می‌کنند سطل زباله را که با چهره باز و لبخند نگاه نمی‌کنند که یا بینی را می‌گیرند یا عبوس می‌کنند رد می‌شوند دیگر شما سطل زباله را چطور نگاه می‌کنید اینها را همین طور نگاه بکنید این اولین مرتبه وجوب است نه اینکه سرتان را خم بکنید بروید کنار خب این اولین مرتبه واجب است دیگر، اگر يك مرد تبهکاری در خیابان رد می‌شود هشت هزار نفر ده هزار نفر بالأخره او را می‌بینند همه او را به عنوان يك سطل زباله نگاه کنند خب یقیناً خودش را جمع می‌کند این اولین مرتبه امر به معروف و نهی از منکر است وجوه مکفهرة، غضبان، متنفر حالا يك وقت است انسان گلدانی را می‌بیند با لبخند می‌بیند با چهره باز می‌بیند يك وقت سطل زباله را می‌بیند حالا یا بینی‌اش را می‌گیرد یا بالأخره به سرعت رد می‌شود دیگر. فرمود بر همه واجب است وقتی يك انسان تبهکار را می‌بینند با چهره دژم او را نگاه بکنند این نصوص امر به معروف و نهی از منکر است در مرحله اول، آن انزجار

قلبی که سر جایش محفوظ است که در او اثر نمی‌کند آن انزجار قلبی وظیفه‌ای است بین ما و خدای ما اما این رایج‌ترین و نقدترین و آسان‌ترین کار همین وجوه مکفهره است که باید داشته باشیم اگر زنی اگر مردی تبهکارانه در جامعه بخواهد زندگی کند در خیابانی که چند هزار نفر می‌روند همه او را به عنوان يك سطل زباله نگاه کنند دیگر او اگر متهم به سوء استفاده است خودش را جمع می‌کند اگر تبهکاری دیگر دارد خودش را جمع می‌کند اینها بر ما واجب است این چنین نیست که حالا کسی بی حجاب رد شده کسی هم بی تفاوت رد شده هیچ گناهی در نامه عمل او ننویسند نه خیر اگر درباره آن بی حجاب گناه می‌نویسند نسبت به این خانمهایی هم که هیچ نگاه مکفهرانه نکردند گناه می‌نویسند دیگر خب. فرمود: ﴿الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ مدینه فاضله با این پیدا می‌شود دیگر ﴿وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾^۱ بنابراین اینکه فرمود: ﴿وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ﴾ دین مرضی را مشخص کرد دین در قلب اینجا جا افتاد و همین دینی که در قلب جا افتاد در جامعه هم جا افتاد که خودشان دست به تباهی نمی‌زنند یا اگر دستشان آلوده شد با امر به معروف و نهی از منکر دیگران اصلاح می‌شوند چنین جامعه‌ای می‌شود جامعه مهدوی (علیه آلاف التحية و الثناء)

وظایف مؤمنین در عصر غیبت جهت ظهور حضرت حجت (عج)

خب حالا همه ما موظفیم هر لحظه منتظر باشیم آن هم يك مطلب است اما این هم نباید خوش بینانه مسئله را حل کرد ما الآن بر فرض در ایران هفتاد میلیون هستیم همه ما هم اگر سلمان و اباذر بشویم نمی‌شود مطمئن شد که حضرت ظهور می‌کند برای اینکه ما تازه يك صدم عالمیم يك صدم یعنی يك صدم وجود مبارك حضرت که می‌آید جهانی حکومت تشکیل می‌دهد جهان هم هفت میلیارد است ما هم يك صدمیم با يك صدم هم با يك گل که عالم

۱. سوره حج، آیه ۴۱.

بهار نمی شود ولی بالأخره ما هر لحظه منتظریم وظیفه ماست دستور ماست انتظار فرج، عبادت ماست^۱ اما نباید حالا خوش بینانه فکر کنیم اگر ما هفتاد میلیون شدیم هفتاد میلیون سلمان و اباذر حالا حضرت فردا ظهور می کند بله اگر اکثریت جامعه بشری عاقل شدند و ۳۱۳ شاگرد مثل امام پیدا شد بله حضرت یقیناً ظهور می کند برای اینکه او که نمی خواهد جهان را با دعا و امثال دعا رهبری کند که می خواهد با مدیریت جهان را رهبری کند.

انتقاد امام علی(ع) از مدیریت ضعیف کمیل

مرحوم سید رضی (رضوان الله علیه) این را بارها شنیدید در نهج البلاغه نامه ای را نقل می کند آن نامه این است که کمیل از اصحاب خاص حضرت بود که حضرت دست کمیل را گرفت و بیرون شهر کوفه برد و «یا کمیل بن زیاد إن هذه القلوب اوعیة فخيرها اوعاها»^۲ آن بیان نورانی را فرمود. کمیل یکی از اصحاب سر است شاگرد مخصوص است در زمان حکومت حضرت امیر منطقه ای است به نام هیت، هیت جایی است که عده ای در آنجا زندگی می کردند و وجود مبارك حضرت مسئولیت آن منطقه را داده بود به کمیل، امویان آمده بودند غارت کردند زدند بردند و کمیل نتوانست آن منطقه را اداره کند نامه گلایه آمیزی حضرت امیر در نهج البلاغه دارد که برای کمیل نوشت که آخر من این همه امکانات دادم قدرت دادم چرا نتوانستی دفاع بکنی^۳ خلاصه آن نامه این است که بعضیها فقط به درد دعای کمیل می خورند مدیریت چیز دیگر است. خب کمیل که آدم کمی نبود چرا حضرت امیر از او گله می کند بعضیها برای دعا خوب اند برای مناجات خوب اند برای سخنرانی خوب اند برای

۱. الارشاد (شیخ مفید)، ج ۱، ص ۳۰۲.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۳. نهج البلاغه، نامه ۶۱.

سخن خوانی خوب‌اند برای درس گفتن خوب‌اند برای بحث کردن خوب‌اند مدیریت يك نعمتی است فرمود تو چه کار می‌کردی؟!

رسالت مقام بقیة اللّٰهی امام عصر(عج) و علما بر اقامه دو فریضه الهی

وجود مبارك حضرت كه ظهور بکند لا اقل ۳۱۳ نفر شاگرد مثل امام می‌خواهد ولی ما هر لحظه باید منتظر باشیم يك وظیفه‌ای ما داریم يك وعده‌ای هم به جامعه بدهیم در وعده دادن به جامعه باید مواظب باشیم خب اگر حضرت(سلام الله علیه) ظهور کرد مطابق این ﴿وَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ﴾^۱ همه این‌چنین‌اند خب اگر انسانی متهم بود مجرم بود این می‌خواهد در جامعه زندگی کند دیگر هر جا می‌رود می‌بیند نسبت به او بدبینانه نگاه می‌کنند خب آن زندگی تلخ است دیگر چنین کسی نمی‌تواند در جامعه زندگی کند این اولین مرتبه امر به معروف و نهی از منکر است شما روایات امر به معروف و نهی از منکر را نگاه کنید در قرآن کریم فرمود: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾^۲ پیغمبر را وقتی می‌خواهد در تورات و انجیل معرفی کند می‌فرماید در آخر الزمان کسی می‌آید كه امر به معروف و نهی از منکر را جدی می‌گیرد درباره اقوام دیگر هم در سوره مباركه «هود» این مضمون گذشت كه چرا عده‌ای ﴿فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ﴾^۳ چرا اولوا بقیة اقدام نکردند. مستحضرید بقیة الله از القاب پربرکت وجود مبارك حضرت حجت(سلام الله علیه) است وقتی حضرت ظهور کرد به دیوار كعبه تکیه داد می‌فرماید: «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ»^۴ چرا، چون وجه الله است ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾^۱

۱. سوره حج، آیه ۴۱.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

۳. سوره هود، آیه ۱۱۶.

۴. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱.

ماندگارِ الهی است عالمان دین را هم وجود مبارک حضرت امیر جزء بقیّة الله می دانند منتها بالتبع «العلماء باقون ما بقی الدّهر»^۱ همین است دیگر چه کسی علما را نگه می دارد غیر از وجه الله اگر کسی صبغه ﴿مَا عِنْدَكُمْ﴾ داشت که ﴿يَنْفَدُ﴾ صبغه ما عنداللهی داشت که «يَبْقَى» اگر «العلماء باقون ما بقی الدّهر» این علما بقیّة الله اند بالتبع چون شاگرد آن بقیّة الله بالاصل اند این کم مقامی نیست این گونه افراد را قرآن کریم بالاتر از اولوالأبصار بالاتر از اولوالألباب می داند يك عدّه اولوالأبصارند در فرهنگ قرآن، يك عدّه اولوالألباب اند در فرهنگ قرآن، يك عدّه اولوابقیّه هستند یعنی والی بقایند مولای بقایند ولیّ بقایند بقا دارند ماندگارند خب آدم وقتی که می تواند بماند چرا پیوسد این علم دین است که انسان را بقیّة الله می کند مگر می شود شاگرد فقیه، فقیه نباشد مگر می شود شاگرد مهندس، مهندس نباشد خب شاگرد بقیّة الله هم می شود بقیّة الله پس اگر وجود مبارک حضرت امیر فرمود: «العلماء باقون ما بقی الدّهر» اگر در سوره «هود» آمده است که چرا اولوابقیّه دفاع نکردند قیام نکردند معلوم می شود که عالمان دین اولوابقیّه اند مسئولیت اینها نسبت به امر به معروف و مانند آن بیش از دیگران است.

دلیل قرآنی بر حاکمیت دین خدا بدست امام زمان (عج)

خب اینکه فرمود: ﴿وَلْيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ﴾ این بالاتر از آیه پنج سوره مبارکه «قصص» است که فرمود: ﴿وَوَرِّدُ أَنْ تُمْنًا عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ برای اینکه آنها دوباره [از راه حق] برگشتند این آیه نمی تواند نسبت به بنی اسرائیل باشد برای اینکه از دریا درآمدند آثار این معجزه در آنها هست به موسای کلیم گفتند که ﴿اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾^۳ کامل ترین مصداقش همان طوری که

۱. سوره نحل، آیه ۹۶.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۳۸.

سیدنا الاستاد (رضوان الله علیه) فرمودند مربوط به وجود مبارك حضرت است^۱ لكن حصر نیست حالا اگر مدینه
فاضله شرایطی داشت - ان شاء الله - در بحثهای بعدی مطرح می شود.

«و الحمد لله ربّ العالمین»